ادامه از صفحه اول

انتخابات و برخورد از نوع چندم

بنابراین آنچه از این مفهوم می‌توان فهمید، این است که ایشان می‌خواهد بگوید دعوت‌کردن دیگری به عدم شرکت در انتخابات جرم است. در غیر این صورت هیچ دلیلی برای برخورد نمی‌ماند. بسیار خب، اما در کجای قوانین کشور چنین جرمی تعریف شده است؟ دعوت دیگری به عدم شرکت در انتخابات چه جرمی است؟ مسئله بعدی این است که به موجب قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به هر جرم فقط در صلاحیت دادسرا و دادگاه است. نیروی محترم انتظامی ضابط دادگستری است؛ یعنی باید مجری دستورات مقام قضائی باشد. مرجع تشخیص دادگاه است، نه نیروی انتظامی. مرجع قضائی نیز اگر می‌خواهد هشداری بدهد، باید مستند قانونی چنین هشداری را اعلام کند؛ همان‌گونه که مثلا جرائم انتخاباتی در قانون انتخابات ریاست‌جمهوری درج شده است. مروری بر قوانین موجود نشان می‌دهد هیچ قانونی وجود ندارد که به قول فرمانده محترم نیروی انتظامی، دعوت به شرکت‌نکردن در انتخابات را جرم و مستحق مجازات یا به قول ایشان برخورد دانسته باشد. این نوع خط‌ونشان‌کشیدن برای صاحبان حق رأی از سوی مقاماتی که حوزه صلاحیت قانونی آنها امور دیگری است، نه قانونی است و نه کمکی به انتخابات می‌کند. ملت ایران در ۴۳ سال گذشته ده‌ها انتخابات را تجربه کرده‌اند و خودشان خوب می‌دانند باید چه کنند. با چنین عتاب و خطاب‌هایی کار انتخابات و افزایش مشارکت پیش نمی‌رود.

گذار به دوگانه آرمان‌گرایی-واقع‌گرایی

بدیهی است که نمی‌توان بین این‌دو خط تفکیک صریح کشید. درک جامعه و سیاست‌ورزان از آرمان‌ها و جهان واقع سیال است و در زمان‌های متفاوت وزن آنها در اندیشه و رفتار تغییر می‌کند. در ایران دولت‌ها اغلب با تعهد به آرمان‌ها رأی گرفته و روی کار می‌آیند اما در چهارساله دوم خود به دلیل درک «واقعی‌تر» از مسائل کشور، با امر چشم‌پوشی بر نواقص به دلیل آرمان‌ها، دچار چالش می‌شوند و به همین دلیل نیز تعارضاتی بروز می‌کند. برخی انقلابیون اولیه فکر می‌کنند درک و تعهد بیشتری به آرمان‌های انقلاب دارند. شاید به همین دلیل است که باوجود تأکیدها، عملا فرصت کمتری به جوانان برای بروز و حضور در تصمیم‌گیری‌های بنیادین کشور می‌دهند. سیاست‌ورزان متعددی را در کشور می‌شناسیم که میزان بروز واقع‌گرایی در کنش آنها باوجود تعلق‌خاطر به آرمان‌ها، به دلیل دانش و تجربه‌اندوزی بیشتر در گذر زمان، به‌تدریج افزایش یافته است. بسیاری از گله‌مندی‌ها از نحوه مواجهه با نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری سیزدهم، با درک رویکرد آرمان‌گرایانه ممیزان که می‌تواند غیرکمی و بنابراین غیرقابل گفت‌وگو باشد، بلاموضوع است. ارزیابی اشخاص براساس میزان هم‌سویی با آرمان‌ها اتفاق می‌افتد و اساسا در مورد معیارهای کمی و چگونگی سنجش، مناقشه‌برانگیز نیست. در این قاعده جدید، عضویت در جناح‌های سیاسی شناخته‌شده و ... ملاک نیست بلکه وزن آرمان‌گرایی در دیدگاه‌های افراد مهم است. اما آیا این دوگانه آرمان‌گرایی-واقع‌گرایی برای سنجش نحوه انتخاب مردم هم صادق است؟ برای فهم نحوه انتخاب مردم، دوگانه «عمل‌گرایی»-«بوروکراتیک‌بودن» هم باید مورد توجه قرار گیرد. واقع‌گرایان برای مواجهه با مسائل عموما تمایل به استفاده از ابزارهای قانونی و بوروکراتیک دارند که در کشوری مانند ایران در تله پیچیدگی‌های موجود می‌افتد و بسیاری نیز به مقاصد موردنظر سیاست‌گذاران نمی‌رسد. درحالی‌که عمل‌گرایی ناشی از تعهد به آرمان‌ها در گروه‌های آرمان‌گرا بیشتر است. در صورت وقوف به اثربخشی یک فعالیت در مسیر آرمان، دلیلی برای افتادن در تله بی‌عملی ناشی از مقررات دست‌وپاگیر وجود ندارد. در دولت نهم و دهم، هیئت دولت در سفرهای استانی خود مصوبه‌های در سطح یک راه روستایی را هم در دستور کار قرار می‌داد؛ چراکه مکانیسم‌های میانبر منجر به نتیجه عملی فوری و ملموس برای جامعه هدف می‌شود. در سال گذشته نشستی با برخی گروه‌های جهادی فعال در پیشرفت و آبادانی مناطق محروم در محل مجلس شورای اسلامی داشتم. در حین گفت‌وگو یکی از اعضای جلسه با آشنایی اندک به سوابق، من را تئوریسین و البته واردکننده مدل‌های خارجی توسعه کسب‌وکار و اقتصاد خطاب کرد! که می‌تواند محل اشکال باشد. به یاد گفت‌وگو با استاد دانشگاه جندی‌شاپور افتادم. ظاهرا این بار جایم عوض شده بود. احساس متفاوتی است، آن‌گاه که نگاه ۳۵ سال پیش خودت، اکنون تو را نقد می‌کند. این کلنجاری است که جامعه دائما با خود دارد. به‌این‌ترتیب هم ممیزان قانونی و هم مردم در مقام تصمیم‌گیری برای انتخاب سهم نسبی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی قرار گرفته‌اند. این کار در تناظر با میزان عمل‌گرایی و بوروکراتیک‌بودن تکمیل می‌شود. برای جامعه‌ای که دوره سخت اقتصادی را در سال‌های اخیر تجربه کرده، از یک‌سو وزن واقع‌گرایی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر عمل‌گرایی منجر به نتیجه فوری، اولویت دارد. باید دید مردم اولا از طریق «میزان مشارکت» و دوما از طریق «انتخاب» خود کدام را ترجیح می‌دهند.

مناظره عباس آخوندی و محمود صادقی

چالش‌های اقتصاد سیاسی از هاشمی تا روحانی

عکس: سهند تاکی، شرق

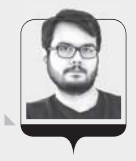

مهرشاد ایمانی

دولت نظریه یا دولت عمل‌گرا؟ یا ترکیب این دو؟ این دو پرسش‌هایی است که از پس خلأ متمادی نظریه در ادوار دولت‌ها احساس می‌شود؛ اینکه دولت باید با چه نگاهی به مقوله اقتصاد بنگرد؟ یا آنکه باید وقتی بحران معیشت گسترده می‌شود و گستره طبقه فرودست افزایش می‌یابد و حتی بخش‌های زیادی از طبقه متوسط به طبقه فرودست سرازیر می‌شود، با چه روشی، چه اقدامی انجام دهد؟ باید با چه ایده‌ای با طبقه فرودست و البته طبقه متوسط فقیر مواجه شود؟ یا درباره پیاده‌سازی مفهوم عدالت باید چه کار کند؟ از سوی دیگر به نظر می‌رسد در دولت‌های بعد از انقلاب، نگاه دقیقی به مقوله توسعه سیاسی وجود نداشته است و گرچه در دولت اصلاحات سعی شد این مفهوم وجه عملی به خود بگیرد، اما دیدیم که با تغییر دولت، رویکردهای اجرائی بر نظریه‌ها غالب شد. برای بررسی میزان حدود و ثغور دخالت دولت‌ها در امر آزادی، چه آزادی اقتصادی و چه سیاسی، عباس آخوندی و محمود صادقی در «شرق» به مناظره با یکدیگر نشستند.

آقای آخوندی همواره بر لزوم وجود نظریه در دولت تأکید می‌کند؛ مسئله‌ای که به نظر ایشان حلقه مفقوده‌ای در اداره دولت و نه‌فقط در دولت فعلی است. هر دو بفرمایید که وجود نظریه در دولت چه اهمیتی دارد و آیا دوگانه دولت نظریه و دولت تکنوکرات پذیرفتنی است؟

آخوندی: انتظار از یک دولت، رفتاری منسجم و سازگار است که هر دو اینها بدون وجود نظریه ممکن نمی‌شود. وقتی عده‌ای می‌گویند دولت باید تکنوکرات باشد، باید بدانند که تکنوکراسی هم یک نظریه است و اگر نظریه نباشد، تکنیکی نیست که بتوان آن را عملی کرد. اما اینکه نظریه باید معطوف به عمل باشد، حرف درستی است. اصلا نظریه آن چیزی است که در عمل رخ داده است و خارج از عمل نیست. شاید عده‌ای تصورشان این باشد که بدون نظریه می‌شود وارد میدان شد که اگر چنین شود، همین وضعیتی که در دهه‌های گذشته مشاهده شد، رخ می‌دهد. من به صراحت می‌گویم که بدون نظریه نمی‌شود واقعیت بیرونی را درک کرد. بنابراین بدون وجود نظریه نمی‌توان حتی کوچک‌ترین گامی را برداشت و همین بی‌اعتمادی فراگیر، کمبود سرمایه اجتماعی و مشارکت پایین در انتخابات معلول همین نبود نظریه مشخص است. شهروند می‌بیند که سیاست‌مداران قدرت حل مشکلات را ندارند و پیش خود می‌گوید چرا باید بار دیگر به سیاست‌مداران اعتماد کنم؟ امیدوارم این انتخابات، مجال انتخاب میان گفتمان‌ها باشد نه نزاع بین اشخاص. نزاع بین شخصیت‌ها، راهزنی انتخابات است. همه نامزدها باید از گفتمان‌های خود حرف بزنند و به قول سعدی تا مرد سخن نگفته باشد/ عیب و هنرش نهفته باشد. همه باید برای مردم روشن توضیح دهند قرار است با چه نظریه‌ای کشور را اداره کنند تا مردم به گفتمان آنها رأی دهند.

صادقی: همان‌طور که آقای دکتر گفتند، کار خود دولت نظریه‌پردازی نیست، اما برنامه دولت باید مبتنی بر نظریه باشد. نظریه‌ای که از قبل بر اساس آن برنامه‌ریزی کرده و مبتنی بر یک مکتب، گفتمان، تئوری و رویکرد است. اگر نظریه‌ای وجود نداشته باشد، کار دولت باری به هر جهت و به صورت روزمرگی خواهد شد و افقی پیش‌رو ندارد و به صورت اقتضائی عمل می‌کند. مثلا الان معضل گرانی وجود دارد، اولویت را کنترل تورم می‌گذارد، ولی هیچ چارچوبی ندارد و در نتیجه به بیراهه می‌رود. اتفاقا مشکل اصلی ما در ۴۰ سال گذشته، فقر نظریه‌پردازی بوده است. ابتدای انقلاب نظریه‌هایی بوده و قانون اساسی هم بر مبنای آن نظریات، چه در حوزه سیاست و چه اقتصاد، تدوین شده است، اما بعد از یکی، دو سال نظریه‌پردازی در کشور تعطیل شد. بعد در دهه ۶۰ هم گفته شد که راهبردی وجود ندارد و بعد مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل گرفت که یکی از کارکردهایش را تعیین راهبرد اعلام کردند. بعد در آنجا انبوهی از اسناد را تحت عنوان سیاست‌های راهبردی تدوین کردند که خود آنها نیز مشکل فقر نظریه‌پردازی داشت. ما از جنگ که بیرون آمدیم، یک‌دفعه شیفت کردیم به یک مکتب جدید که چارچوبش درست تبیین نشده بود. دولت سازندگی با سیاست‌هایی تحت عنوان تعدیل ساختاری که چارچوب‌ها و افق آن معلوم نبود، در پیش گرفته شد که بسیاری از معضلاتی که امروز ما با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، ناشی از آن است؛ مثل شکاف‌هایی که به وجود آمده و انحراف‌هایی که تحت عنوان خصوصی‌سازی صورت گرفت. یعنی بعد از جنگ، یک گفتمان شیفت ۱۸۰درجه‌ای صورت گرفت، بدون آنکه چشم‌انداز روشنی وجود داشته باشد؛ دولت رفت به سمت بیل و کلنگ و بحث‌های عمرانی تا به زعم خود توسعه اقتصادی ایجاد کند که البته توفیقاتی در زمینه‌های عمرانی داشت، بدون اینکه اهداف، چشم‌انداز و مأموریت‌های روشنی وجود داشته باشد. در مجموع منتج به توسعه اقتصادی کشور نشد؛ زیرا هیچ دورنمایی مشخص نشده بود و معلوم نبود سازندگی با چه شیوه و مبتنی بر چه نظریه‌ای قرار است پیش برود و در نتیجه وضعیت به صورت شتر گاو پلنگ امروزی درآمد. به هر حال، وقتی به تاریخ ۴۰ سال اخیر نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم همیشه دولت‌ها از سرگردانی و سردرگمی تئوریک رنج برده‌اند.

آقای آخوندی، مردم شما را فردی اقتصادی و لیبرال می‌شناسند که به بازار آزاد و رقابتی باور دارد. آقای دکتر صادقی هم شخصیتی است که نگاهش به سوسیال‌دموکراسی نزدیک است. هر دو از منظر خود بفرمایید مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران را چه می‌دانید و راه‌حل‌تان چیست؟

آخوندی: بنیان چالش ما سیاسی است و در مقام عمل نتوانستیم دولت ملی مدرن واحدی شکل بدهیم. قانون اساسی می‌گوید یک دولت داریم و دولت مظهر اراده عمومی و متکی بر اراده مردم است. وقتی از دولت حرف می‌زنیم، صرفا به معنای هیئت وزیران نیست، بلکه مجموعه حکومت مدنظر است و هیئت دولت به ریاست رئیس‌جمهور، قوه مقننه و قوه قضائیه. رئیس‌جمهور در این میان، مسئول اجرای قانون اساسی نیز هست. بنابراین در ایران بر مبنای قانون اساسی دولت باید یکپارچه باشد؛ اما در عمل دولت‌های متعددی وجود دارند. ما در قانون اساسی تفکیک قوا را داریم که این مفهوم به معنای تجزیه قوا نیست. حتی در درون قوه مجریه نیز ۱۸ وزارتخانه داریم نه ۱۸ دولت. تفکیک قوا به معنای سازماندهی امور حکومت‌داری است و تجزیه حکومت به بخش‌های مختلف نیست. بنابراین، اولین و اصلی‌ترین مسئله همین است که بدانیم باید تفکیک قوا را به‌مثابه تجزیه قوا تلقی نکنیم. تجزیه قوا به چنددولتی منجر می‌شود و وقتی با چند دولت مواجه شدیم، عملا دچار بی‌دولتی می‌شویم. اصلا معنی دولت چیست؟ دولت سیاست‌گذاری می‌کند و باید سیاست خود را اجرا کند و اگر مانعی پیش‌روی آن بود، به صورت قانونی آن مانع را رفع کند. وگرنه، اگر قرار باشد دولت نصیحت‌کننده باشد که دولت نیست. با ذکر این موضوعات باید بدانیم که اکنون ما با شکست دولت مدرن مواجه شده‌ایم. شکست دولت مدرن، مانع سیاست‌گذاری است. شما می‌بینید که در موضوع اقتصاد، یک کالا امروز یک قیمت دارد و فردا قیمتی دیگر. این به دلیل آن است که دولت قادر به وضع یک قاعده اقتصادی مشخص و اجرای آن نیست. حالا برگردیم به اینکه دولت چگونه شکل می‌گیرد؟ دولتی که در قانون اساسی به آن اشاره شده، برآمده از اراده عمومی ملت بوده و برای شهروندان حق آزادی قائل است؛ چه در حوزه سیاسی، چه در حوزه اقتصادی و چه اجتماعی. وقتی آزادی در حوزه اقتصادی وجود داشته باشد، با یک نظام رقابتی مواجه می‌شویم. در حوزه سیاست هم آزادی، انتخابات را به بار می‌آورد. بنابراین می‌بینیم این سخن سوسیالیست‌ها مبنی بر اینکه ما طرفدار آزادی سیاسی هستیم ولی با آزادی اقتصادی مخالفیم، تعارض ذاتی با اصل آزادی دارد. قانون اساسی که در اوایل انقلاب به تصویب رسید، مبتنی بر آموزه‌های حزب کارگر کشورهای سوسیالیستی بود که ابزار تولید را در اختیار مالکیت عمومی قرار می‌داد. در اصل ۴۴ قانون اساسی می‌گفت تمام بانک‌ها، حمل‌ونقل، بیمه‌ها، معادن و... به‌عنوان ابزار تولید محسوب می‌شوند. در حقیقت همه اینها در اختیار دولت بود که همان آموزه‌های سوسیالیستی احزاب کارگر است و می‌دانیم پیشنهاد اولیه قانون اساسی هم از سوی آقای بیت اوشانا ارائه شد که خود از اعضای مرکزی حزب توده بود. من باور دارم اقتصاد ایران باید رقابتی باشد؛ رقابتی منصفانه که این موضوع با مجموعه اصول قانون اساسی هم سازگار است. اگر چنین نباشد، مانند شرایط کنونی دچار رفتارهای متزلزل می‌شویم که نتیجه‌اش جز ناکارآمدی نیست.

آقای صادقی، آقای آخوندی باور دارد بازار باید آزاد باشد و اصل بر رقابت است. آیا در چنین شرایطی به عدالت نزدیک می‌شویم؟

صادقی: ابتدا یک نکته درباره حاکمیت ملی که آقای آخوندی به آن اشاره کرد، بیان کنم و سپس به پرسش شما پاسخ دهم. در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آنِ خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اِعمال می‌کند». این اصل به‌روشنی حاکمیت ملی را به رسمیت می‌شناسند. در اصل ۵۷ قانون اساسی سال ۵۸ نیز آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اِعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد». اما اصل ۵۷ در اصلاحات سال ۶۸ به این صورت تغییر کرد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اِعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند» ولی خط آخر آن پاک شد! با قیاس این دو متن می‌بینیم نقش رئیس‌جمهور در ایجاد هماهنگی و ارتباط میان قوا حذف می‌شود.

آخوندی: البته وقتی هنوز این اصل وجود دارد که رئیس‌جمهور مجری قانون اساسی است، می‌شود چنین برداشت کرد که نقش ارتباط‌دهنده میان قوا هنوز به قوت خود باقی است.

صادقی: اصل ۱۱۳ درباره اجرای قانون اساسی است و قدری با این بحث متفاوت است. آن هم بحث مهمی است که تلاش‌هایی برای اجرائی‌شدنش صورت گرفت؛ مثلا آقای خاتمی هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی را برای اِعمال این اصل تأسیس کرد، آقای احمدی‌نژاد هم کارهایی انجام داد تا معلوم شود دقیقا چگونه باید قانون اساسی به دست رئیس‌جمهور اجرا شود و البته آقای روحانی هم که کاری نکرد؛ اما بحث من این است که قانون اساسی سال ۵۸ می‌گفت رئیس‌جمهور قوا را با هم هماهنگ می‌کند؛ یعنی آن هماهنگی و یکپارچه‌سازی حکومت و جلوگیری از همان معضلی که آقای آخوندی می‌گوید یعنی تجزیه قوا، اما در بازنگری سال ۶۸ به لحاظ تلقی‌ای که شکل گرفته بود، نقش هماهنگ‌کننده رئیس‌جمهور حذف شد که این تغییر گفتمان جای بحث زیادی دارد. ما در حقوق مدنی سنتی و فقه مدنی اصل اوتونومی و قاعده آزادی قراردادها را داریم که شرایط آن در ماده ۱۹۰ و سایر مواد قانون مدنی بیان شده و مبتنی بر قاعده تسلیط در فقه است. در دهه ۶۰ با این موضوع مواجه شدیم که آیا حکومت می‌تواند فراتر از اصل آزادی قراردادی برای روابط خصوصی افراد مداخله و قانون‌گذاری کند؟ یکی از موضوعات اصلی که موجب طرح این بحث شد، لایحه قانون کار بود که الزاماتی را فراتر از اصل حاکمیت اراده به کارفرما تحمیل می‌کرد؛ اما شورای نگهبان حدود ۶۵ ایراد به آن گرفت که بیشتر آنها مبتنی بر قاعده تسلیط بود. توضیح اینکه در حقوق مدنی و فقه سنتی رابطه کارگر و کارفرما صرفا مبتنی بر عقد اجاره اشخاص است؛ یعنی کارفرما مستأجر و کارگر اجیر است. ما در فقه و قانون مدنی هم اجاره اشخاص داریم هم اجاره حیوان. طبق اصل آزادی قرارداد طرفین، تنظیم روابط بین کارفرما و کارگر، مثل تعیین دستمزد، ساعات کار، بیمه، مرخصی و بازنشستگی همه تابع اراده طرفین است و دولت نمی‌تواند فراتر از آن قانون‌گذاری کند و مثلا حداقل دستمزد را تعیین کند یا کارفرما را ملزم به بیمه‌کردن کارگر کند که این وضعیت با توجه به نابرابری قدرت چانه‌زنی دو طرف منجر به بی‌عدالتی و بهره‌کشی کارفرما از کارگر می‌شود؛ زیرا دو طرف عقد با هم برابر نیستند. کارگر طرف ضعیف است و کارفرما طرف قوی؛ بنابراین جلوگیری از این بی‌عدالتی مستلزم دخالت دولت است و حتی در نظام‌های لیبرال هم دولت در این زمینه دخالت می‌کند؛ بنابراین برای جلوگیری از بی‌عدالتی نیاز به تنظیم‌گری حاکمیتی وجود دارد و نمی‌شود دولت همه چیز را به حال خودش رها کند. در گذشته رابطه کار در زمره حقوق خصوصی بود؛ اما اکنون به لحاظ ضرورت مداخله دولت در جهت تأمین عدالت از حقوق خصوصی کوچ کرده و به حیطه حقوق عمومی آمده است. درباره اصل ۴۴ هم بنده تا حدودی که به رفع انحصار و لزوم رقابت برمی‌گردد، با آقای آخوندی هم‌نظر هستم؛ اما مهم‌تر از اصل ۴۴ اصل ۴۳ است که در واقع مبین رویکردها و مبانی اقتصادی قانون اساسی است. اصل ۴۳ می‌گوید: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن‌کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود...». قانون‌گذار در ادامه این اصل مواردی مانند تأمین نیازهای اساسی ازجمله مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان، اشتغال، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و رسیدن به اشتغال کامل، جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری و نیز تأکید بر افزایش تولید و... را مطرح می‌کند که مبتنی بر این رویکرد است که دولت نمی‌تواند همه‌چیز را موکول به آزادی روابط اقتصادی کند. اصل ۴۳ برخلاف آنچه آقای آخوندی می‌گوید، به‌وضوح نقش نهاد دولت در تنظیم روابط اقتصادی را ترسیم می‌کند. درعین‌حال تصریح می‌کند که نباید دولت به یک کارفرمای بزرگ مطلق تبدیل شود و ضمن اینکه در اصل ۴۶ و ۴۷ مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد؛ اما تأکید می‌کند که نباید به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود. با این نگاه در حقیقت قانون اساسی هم کاپیتالیسم را نفی می‌کند، هم کمونیسم را. و بسیار با رویکرد سوسیال‌دموکراسی قرابت دارد. سوسیال‌دموکراسی نیز درعین‌حال که به آزادی‌های سیاسی باور دارد و حق مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد، بر آن است که دولت باید با سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری مناسب، در حوزه‌های مختلف پولی، مالی و بانکی عدالت اجتماعی در روابط اقتصادی را تأمین و از تبعیض، فقر و فاصله طبقاتی و اندک‌سالاری جلوگیری کند.

آقای آخوندی شما یک بار گفته بودید که چپ‌گراها راهزن واژه عدالت هستند. با نگاه لیبرال، عدالت چگونه محقق می‌شود؟

آخوندی: عدالت یعنی حق دسترسی برابر به تمام فرصت‌های طبیعی و عمومی. این تعریف عدالت است. این همان تعریفی است که حضرت علی (ع) از عدالت دارد و من از عمق جان به آن باور دارم. از سوی دیگر برای اصل دسترسی برابر به امکانات و شکوفایی استعدادها باید خلق ثروت شود. اگر دسترسی بیشتر وجود داشته باشد، این امکان وجود دارد که ثروت خلق شود. نکته دوم مسئله توزیع ثروت است. چیزی که سوسیالیست‌های وطنی می‌خواهند آنچه هنوز تولید نشده است، میان مردم توزیع شود. به یاد داریم که احمدی‌نژادی‌ها می‌گفتند باید منابع طبیعی بین مردم توزیع شود؛ درصورتی‌که توزیع ثروت اصلا این‌گونه نیست. وقتی ثروتی خلق می‌شود، توزیع ثروت صورت می‌گیرد. در زکات در اسلام هم می‌بینیم که اول باید چیزی وجود داشته باشد که زکات آن داده شود. در دنیای جدید هم بر ثروت موجود مالیات گرفته می‌شود. حالا باید ببینیم بازتوزیع وظیفه‌اش چیست؟ بازتوزیع باید نابرابری‌ها را کاهش دهد و موانع را مرتفع کند. اتفاقا برخلاف نگاه آقای صادقی من باور دارم اصل ۴۳ کاملا بر اقتصاد رقابتی تأکید دارد. در این اصل می‌گوید «اقتصاد» و نمی‌گوید «دولت». بله، در این اصل اشاره شده است که باید نیازهای اولیه برطرف شود؛ اما این به معنای نفی رقابت نیست. چه زمانی نیازهای مردم رفع می‌شود؟ زمانی که خلق ثروت شود و اگر سرمایه‌گذاری وجود نداشته باشد، چگونه ممکن است که تأمین منابع صورت گیرد؟ دولت باید سیاست‌گذاری و داوری کند و نباید خودش نقش بازیگر را هم ایفا کند. توزیع عادلانه ثروت در بازار آزاد چگونه محقق می‌شود؟

آخوندی: از طریق مالیات و بازتوزیع ثروت، بنابراین اصل بر تولید است و سپس توزیع. باید دقت شود که فرق مهمی میان این دو وجود دارد. از زمانی که دولت آقای احمدی‌نژاد روی کار آمد، اقتصاد ایران سیر نزولی داشت تا همین حالا. نظریه دولت نهم و دهم توزیع منابع و نه ثروت بود و ملت هر روز فقیر و فقیرتر شد. قرار بود نفت را سر سفره مردم بیاورند که در نهایت سفره فقر را پهن کردند. همه اقتصاد به همین خلق ثروت برمی‌گردد و برای این مهم باید رقابت عادلانه وجود داشته باشد.

آخوندی: اصل بر تولید است و سپس توزیع. باید دقت شود که فرق مهمی میان این دو وجود دارد. از زمانی که دولت آقای احمدی‌نژاد روی کار آمد، اقتصاد ایران سیر نزولی داشت تا همین حالا. نظریه دولت نهم و دهم توزیع منابع و نه ثروت بود و ملت هر روز فقیر و فقیرتر شد

وقتی دولت خودش می‌شود بازیگر اقتصادی، بخش خصوصی اصلا قدرت رقابت نخواهد داشت؛ زیرا دولت از جیب مردم ریسک می‌کند و قدرت دارد؛ اما بخش خصوصی ریسکش از جیب خودش است؛ بنابراین دولت نباید به‌عنوان یک بازیگر اقتصادی حضور داشته باشد.

یکی از مشکلاتی که در این سال‌ها به وجود آمد، گسترده‌ترشدن طبقه فرودست بود؛ به نحوی که علاوه بر عمومی‌شدن فقر، بخشی از طبقه متوسط از نظر اقتصادی به طبقه فرودست وارد شد. جالب است پوپولیست‌ها که خود در ایجاد این فقر گسترده نقش‌آفرین اصلی بودند، بیشترین بهره‌برداری سیاسی را از فرودستان کردند؛ مانند شعارهای دولت‌های نهم و دهم که در همین راستا تحلیل می‌شود. از دید حضرات ارتباط دولت با طبقه فرودست چگونه باید باشد که هم بتواند نیازهای این طبقه را رفع کند و هم گفتمان مشترکی با آن برقرار کند؟

صادقی: من اقتصاددان نیستم و رشته‌ام حقوق است؛ اما با استفاده از نظرات اقتصاددان‌هایی که با آنها هم‌نظری دارم، می‌گویم که در عالم واقعیت با تحولاتی که در این چهار دهه اتفاق افتاده، ما سه نوع اقتصاد داشته‌ایم...

ادامه در صفحه ۴

روزنه

در غیاب مصباح یزدی رخ داد

عبور جبهه پایداری از جلیلی به رئیسی

● جبهه پایداری هم به‌طور رسمی اعلام کرد از ابراهیم رئیسی حمایت می‌کند. در این صورت، معلوم نیست نامزد اصلح این جریان در انتخابات ۹۲ چرا ثبت‌نام کرده و در رقابت‌ها باقی مانده است؟ جبهه پایداری سال ۹۲ حاضر نشد به نفع قالیباف دست از حمایت از جلیلی بکشد؛ چراکه به اعتقاد آیت‌الله مصباح‌یزدی، جلیلی نامزد اصلح بود؛ اما این‌بار آنها رئیسی را به جلیلی ترجیح دادند. با روند موجود و حمایت تقریبا قاطع جریان‌های اصولگرایی از رئیسی، به نظر می‌رسد تأیید صلاحیت و باقی‌ماندن سه نامزد پوششی دیگر، یعنی قاضی‌زاده‌هاشمی، زاکانی و جلیلی، صرفا برای گرم‌کردن تنور انتخابات، کمک به رئیسی در مناظره با همتی، مهرعلیزاده و رضایی و مهم‌تر از همه حمله به دولت فعلی است. اصولگرایان دوره تبلیغات و مناظرات انتخاباتی را بهترین فرصت برای حمله و زدن آخرین ضربات به دولت مستقر یافته و قطعا از آن صرف‌نظر نخواهند کرد؛ به‌ویژه تأیید صلاحیت ناصر همتی، رئیس بانک مرکزی که دیروز از این سمت کنار گذاشته شد، می‌تواند او را به نماد وضع موجود و نماینده دولت در مناظرات بدل کند، درحالی‌که از چهار و حتی پنج سو مورد حمله قرار می‌گیرد؛ چون به احتمال زیاد در تخریب دولت، محسن رضایی هم با آن چهار نماینده دیگر همسو خواهد بود.

مجید متقی‌فر، سخنگوی جبهه پایداری انقلاب اسلامی گفته است: جبهه پایداری با چنین نگرش انقلابی‌ای، پس از ارزیابی دقیق، نامزدهای مطرح در جبهه انقلاب را مطابق شاخص‌های اعلامی از سوی رهبر عزیزمان بررسی کرد و در نهایت جهت نزدیک‌شدن به انتخاب اصلح از میان جناب آقای رئیسی و جناب مهندس محصولی و جناب دکتر جلیلی در شورای مرکزی جمع‌بندی کرد و مقرر شد پس از ثبت‌نام نامزدهای ریاست‌جمهوری از سه نفر از بزرگواران، یک نفر به‌عنوان گزینه نهایی و اصلح به مردم عزیز و شریف ایران معرفی شود که نهایتا جناب آقای محصولی علی‌رغم اصرار اعضای شورای مرکزی جبهه از ثبت‌نام خودداری کرد و در نهایت جبهه پایداری انقلاب اسلامی با توجه به اجماع اغلب جریانات و نیروهای جبهه انقلاب، جناب آقای رئیسی را به‌عنوان اصلح به مردم عزیز و شریف ایران اسلامی معرفی می‌کند.

سیدحسین نقوی‌حسینی نیز قبلا درباره اختلاف سعید جلیلی و جبهه پایداری گفته بود: نه‌تنها آقای جلیلی که همه کاندیداهای جبهه اصولگرایان و حتی برخی از اصلاح‌طلبان منتظر تصمیم آقای رئیسی هستند و در صورت تصمیم ایشان برای کاندیداتوری از او حمایت می‌کنند. نقوی‌حسینی درباره انتشار برخی اخبار مبنی بر اینکه ستاد انتخاباتی رئیسی به ستاد انتخاباتی سعید جلیلی منتقل شده است، گفت: چنین جابه‌جایی‌ای صورت نگرفته؛ چراکه از اساس هنوز تصمیم نهایی دراین‌باره اتخاذ نشده است. سقای بی‌ریا، دیگر عضو جبهه پایداری نیز قبلا گفته بود سعید جلیلی و صادق محصولی گزینه‌های این جبهه هستند. سعید جلیلی با وجود آنکه در انتخابات سال ۹۲ فقط چهار میلیون رأی به دست آورد، شناخته‌شده‌ترین نامزد جبهه پایداری به‌شمار می‌رفت که حالا از سوی نزدیک‌ترین جریان حامی‌اش هم کنار گذاشته شده است. در این صورت، مشخص است که او قطعا تا پایان رقابت‌ها باقی نخواهد ماند و به‌زودی بعد از پایان مناظرات و قبل از روز انتخابات انصراف خواهد داد؛ چراکه در غیر این صورت احتمالا زیر یک میلیون رأی خواهد آورد!

جلیلی به نفع هیچ‌کس کنار نمی‌رود

به نظر می‌رسد بین اصولگرایان کمی اختلاف درباره کناررفتن جلیلی به نفع رئیسی رخ داده است. به گزارش عصر ایران، بیژن نوباوه، مشاور سعید جلیلی، درباره تحلیل‌هایی مبنی بر کناره‌گیری جلیلی به نفع رئیسی گفت: اصلا موضوع کناررفتن آقای جلیلی به نفع کسی مطرح نیست. آقای جلیلی سال‌ها کار با برنامه‌ریزی انجام داده است، به‌ویژه در زمان تشکیل دولت سایه، وی مسائل و مشکلات را دیده و طرح و برنامه دارد. آقای جلیلی در این هشت سال (دولت سایه) ضعف دولت‌ها را بررسی کرده و یکی از افرادی است که برنامه‌هایش می‌تواند برای این دوره از انتخابات راه‌گشا باشد. در زمانی که مناظره‌ها صورت می‌گیرد، قطعا یکی از افراد موفق آقای جلیلی خواهد بود. در مناظره‌ها کسانی می‌توانند پرطمطراق باشند که برنامه‌های بهتری دارند و یکی از افرادی که در این هفت نفر موفق خواهد بود، آقای جلیلی است. معتقدم وجود وی و حضورش برای انتخابات بسیار ضروری است. وی در پاسخ به اینکه آیا سعید جلیلی در جامعه اصولگرایان اقبال لازم را برای رأی‌آوری دارد، گفت: بسیاری از مسائل ساخته ذهن بعضی‌هاست؛ یعنی سعی کرده‌اند چیزی را بسازند. در این دوره یکی از موفق‌ترین کارنامه‌ها را آقای جلیلی دارد، به‌ویژه زمانی که دبیر شورای عالی امنیت ملی بودند و تمام قدرت هسته‌ای ما در بحث غنی‌سازی ۲۰ درصد نیز در زمان آقای جلیلی اتفاق افتاد.